

## بررسی شیوه‌های تدفین در تاریخ ایران باستان

فاطمه رئیسی گهروی\*

کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان - دانش آموخته دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده

اعتقاد به روح و روان و زندگی پس از مرگ به اشکال گوناگون در سراسر نقاط و مراکز جهان باستان از جمله ایران وجود داشته است. بررسی آداب و رسوم تدفین یکی از مسائل فرهنگی و اجتماعی در هر جامعه‌ای می‌باشد و از آنجا که نمودی از باورها و فرهنگ دینی آن جامعه به شمار می‌آید در شناسایی و بازسازی فرهنگ جوامع باستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در ایران باستان از آنجا که از دوره‌های مختلف تاریخی آن منابع مکتوب و غیر مکتوب در زمینه اعتقادات و باورهای دینی و زندگی اجتماعی بسیار کمیاب است توجه به شیوه‌های تدفین و رفتار با مردگان می‌تواند بسیاری از ابهامات و تاریکی درباره دین ایران باستان را بزدايد. از این رو در این مقاله الگوهای تدفینی هر دوره به طور مجزا مورد بررسی قرار گرفته تا بتوان به ادیان و باورهایی که در جامعه آن دوره جاری بوده است پی برد.

**کلیدواژه‌ها:** تدفین، تابوت، دخمه، دین زرتشتی، پیش از تاریخ

### مقدمه

تدفین و خاکسپاری مردگان ملموس‌ترین و مهم‌ترین مولود ذهن بشر است که به صورت مادی تجلی می‌یابد، ازین رو با بررسی این شیوه‌ها می‌توان به شناسایی فرهنگ و مذهب جوامع

باستان پرداخت و تا حدی ابهامات و تاریکی‌هایی که پس از گذشت هزاره‌ها و سده‌ها بر روی باورهای مردمان گذشته نشسته را برطرف ساخت.

طبیعی است که در مورد اقوامی چون ایرانیان که دارای تنوع دینی از دوران‌های کهن و میانه و نو هستند، باید هر دوره را به صورتی مجزا مورد مطالعه قرار داد. زیرا در طول زمان و با تغییرات و تحولات اجتماعی و فرهنگی و تاریخی گوناگون دیدگاه‌ها و برداشت‌های تازه‌ای پدید می‌آید که در هر مقطع بر جهان‌بینی و چگونگی آرا و عقاید مردم آن زمان اثر می‌گذارد و به آن رنگ تازه‌ای می‌دهد.

از این رو در این مقاله به ترتیب به بررسی الگوهای سنت تدفین در دوره‌ی پیش از تاریخ، دوره زرتشت، دوران تاریخی مادها و هخامنشیان، دوره سلوکی و اشکانی و در پایان به دوره ساسانیان پرداخته خواهد شد.

### الگوی تدفین در دوران پیش از تاریخ

تدفین یکی از بازتاب‌های مهم مادی مذهب به عنوان یک پدیده بزرگ ذهنی است که از طریق آن می‌توان به بسیاری از باورهای مذهبی و اخلاقی جوامع باستانی پی برد. کهن‌ترین شیوه‌های تدفینی شناخته شده به دوره‌ی پارینه سنگی میانه منسوب می‌شود. ساده‌ترین نوع تدفین، تدفین گودالی است که از قدیم‌ترین زمان‌ها دیده می‌شود. در این شیوه جسد همراه با ابزار سنگی و بخش‌هایی از بدن جانوران درون چاله‌ای کنده شده در زمین گذاشته می‌شد و گاهی اوقات اجساد با طلسمی مخصوص حمایت می‌شده‌اند. تدفین‌های صندوقه‌ای و نامنظم خشتی و تابوت خشتی از دیگر سنت‌هایی هستند که نشان دهنده محلی بودن فرهنگ به خاک سپری پیش از تاریخ در ایران را مورد تأیید قرار می‌دهد. (چایچی، ۱۳۷۵: ۷۴)

شیوه‌ها و سنت‌های تدفین مردگان در فلات ایران از آغاز کشاورزی و استقرار دائم در روستاها (۸۰۰۰ پیش از میلاد) تحت تأثیر باورهای آیینی و دینی جوامع آن روزگار بوده است.

در این دوران مردگان را در زیر کف منازل مسکونی دفن می‌کردند. از شاخص‌های عمده شیوه تدفین در این دوره می‌توان به اعتقاد به ارواح، زندگی پس از مرگ، قرار دادن اشیاء، هدایا و نذورات در داخل قبور، خواباندن متوفی به صورت جنینی و حالت جمع شده در داخل

قبور و اندود کردن جسد با گل اخرا اشاره کرد. برای نمونه مردمان سیلک در دوره اول و دوم سیلک که مربوط به دوران آغاز استقرار در روستا و تولید غذا در فلات مرکزی ایران است و قدمت آن به ۷۵۰۰ سال پیش می‌رسد. در این دوره مردگان را با قشر نازکی از محلول گل اخرا پوشش می‌دادند و به همراه هدایایی در کف منازل خود به صورت چمباتمه دفن می‌کردند. (ملک شهمیرزادی، ۱۳۸۷: ۵۲) باور به زندگی پس از مرگ که از زمان‌های بسیار دور، در ذهن بشر پیدا شده، با استفاده از گل اخرای رنگ به عنوان علامت خون و بنابراین به عنوان نماد زندگی، نشان داده می‌شده است. رسم رنگ کردن اجساد اموات با گل اخرای سرخ رنگ، در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها جاری و ساری بوده است. این رسم معمول، در سرزمین چوکوتین در چین و نزدیک پکن، تا کرانه‌های غربی اروپا، در آفریقا تا دماغه امیدنیک، در استرالیا، در ناسمانیا و در آمریکا باقی و برقرار است. برای دفن نوزادان و گروه نابالغین از خمره‌های دهان گشاد استفاده می‌شد. (چایچی، ۱۳۷۵: ) این شاخص‌ها و سنت‌های تدفینی در بیشتر مناطق ایران بدون تغییر محسوسی تا هزاره سوم پیش از میلاد یعنی تا آغاز عصر مفرغ در ایران ادامه داشت.

از آنجا که خورشید در هزاره‌ی دوم و سوم پیش از میلاد و پیش از آن در فلات ایران از بزرگ‌ترین خدایان شمرده می‌شد، مردگان را به سوی شرق یعنی طرفی که خورشید طلوع می‌کند می‌خوابانده‌اند. (گیرشمن، ۱۳۸۱: ۳۴) چنانچه کاوش‌های انجام شده در سلیک کاشان، تپه حصار دامغان و... این مسئله را تایید می‌کند. از این رو توجه مردم فلات ایران به خورشید و پرستش آن را می‌توان به وضوح مشاهده کرد چنانچه این فرهنگ در دوره‌های تاریخی بعد نیز تداوم می‌یابد.

با آغاز دوره شهرنشینی شیوه دیرپای تدفین مردگان در کف خانه‌های مسکونی متروک شده و مراحل آغازین تدفین مردگان در قبرستان‌های عمومی که معمولاً خارج از محوطه مسکونی بود متداول شد. این شیوه تا آغاز هزاره اول پیش از میلاد ادامه یافت. از آنجا که سنت‌های تدفینی تابع نوع رفتار زندگان با واقعیت مرگ و مردگان است به لحاظ روش‌های مطالعاتی تغییر در الگوهای تدفینی را باید در ارتباط تنگاتنگ با تغییر در الگوهای مادی فرهنگ‌های پیش از تاریخ مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

شاخصه‌های سنت تدفین در عصر آهن (۱۴۵۰-۵۵۰ پیش از میلاد) عبارت بود از عمومیت یافتن قبرستان‌های عمومی در خارج از محوطه‌های مسکونی، قرار دادن غذا، ظروف، لوازم زینتی و ضروری مانند کاسه، بشقاب، چاقو، سوزن، خنجر، پیکان، سرنیزه و ... نزد مردگان که نشان‌گر ایجاد آسایش برای مردگان بود، خواباندن اجساد به حالت جنینی معمولاً به پهلو راست یا چپ در جهت طلوع خورشید به سوی شرق. (طلایی، ۱۳۸۱: ۱۸۷)

سنت تدفین عصر آهن در قبرستان‌های قیطریه تهران، سیلک کاشان، خورویین کرج، سگرآباد دشت قزوین و ... قابل مشاهده است. برای نمونه دوره پنجم سیلک (V) که تاریخی در حدود ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد دارد و متعلق به مهاجران تازه وارد به تپه سیلک است. آنچه از این مهاجران باقی مانده آثار معماری موجود در سطح تپه که بر روی بقایای معماری دوره قبل ساخته شده و گورستان این مردمان است که در حدود ۲۰۰ متری جنوب تپه جنوبی قرار داشته است. در این دوره بر خلاف دوره‌های قبل مرده‌ها را خارج از منازل مسکونی جایی که گیرشمن شهر مردگان می‌خواند (گیرشمن، ۱۳۸۱: ۷۳)، دفن می‌کردند. در کنار پیکر بی‌جان مردگان اشیای سفالی، ابزار مفرغی و آهنی و مهره‌ها و آویزها دفن شده‌اند. گیرشمن این تغییر مهم در شیوه تدفین را نشانه جانشینی اساسی قومی نو با اعتقادات و باورهای متفاوت به جای قوم کهن سیلک به شمار می‌آورد. او این قوم جدید اسب سوار را همان آریایی‌های تازه وارد به فلات ایران می‌داند. (گیرشمن، ۱۳۸۱: ۷۲)

بطور کلی می‌توان از مطالعه سنت‌های تدفین عصر آهن به این نتایج دست یافت:

الف) قرارگیری حالت کلی اجساد درون قبور یادآور حالت جنین در رحم مادر است که به طور نمادین دنیای تولد و مرگ را نمایان می‌سازد و دلالت بر باور آن مردمان به زندگی پس از مرگ دارد.

ب) احترام به قبرستان‌ها به عنوان نماد احترام به ارواح نیاکان و درگذشتگان و نیز آسایش مردگان پس از مرگ نیز مورد توجه قرار می‌گرفته است، به طوری در هیچکدام از قبور عصر آهن علائم و نشانه‌های تخریب عمدی دیده نمی‌شود.

پ) از آنجایی که در قبرستان‌های عصر آهن این گونه سنت تدفین به طور مشترک اعمال می‌شده است به نظر می‌رسد که الگوی مشترک تدفین در بین آن مردمان ناشی از الگوی مشترک مذهبی بوده است. (طلایی، ۱۳۸۱: ۱۸۷).

### الگوی تدفین در عصر زرتشت

دین زرتشتی به معنای شکاف در دین آریایی پیش از ظهور زرتشت نیست نیرنگ بدرستی دین-زرتشت، دین آریایی باستان با نشان ویژه خود معرفی می‌کند. (نیرنگ، ۱۳۸۲: ۳۸۰) قبل از ظهور زرتشت، اقوام هند و ایرانی نیایشگران خدایان مشترک اساطیری بودند. ایرانیان با جدایی میان ایزدان اهوره (اسوره ودایی) از دیوان (دئو) میان مفاهیم مقدس (خیر) و غیرمقدس (شر) تفاوت قائل شدند، سپس زرتشت با اصلاحات خود در دین آریایی و با دین اخلاقی خود، از خدایان ایرانی مظاهر مطلق پاکی و از دیوان و اهریمن مظاهر مطلق ناپاکی ساخت. (بهار، ۱۳۵۲: ۳۵)

زرتشت در جامعه‌ای آکنده از خدایان عناصر طبیعی، دریافتی کاملاً متفاوت از تصور خدا ارائه داد که حاصل نیروهای اخلاقی در فعالیت‌های جامعه بود. زرتشت با دین‌آوری خود در پی آن بود که ستایش بنیادهای مجرد اخلاقی را جایگزین پرستش ایزدان باستانی گیتی سازد- همان ایزدانی که شکوه و فرّ آنها در یشت‌ها ستوده شده است- یشت‌ها گرچه بعدها گردآوری شده‌اند، ولی عقاید و باورهایی را می‌نمایاند که به دورانی کهن‌تر از گاهان تعلق دارد. (بنونیست، ۱۳۵۰: ۳)

درباره شیوه تدفین در دوره خود حضرت زرتشت که محققان آغاز هزاره اول پیش از میلاد را برای زندگی او تخمین زده‌اند، اطلاعاتی در دست نیست، به ویژه آن‌که در هیچ کجای «گات‌ها»- سروده‌هایی که به زرتشت نسبت می‌دهند- گفته نشده است که با درگذشتگان چه باید کرد. اما در وندیداد از گفت و گوی زرتشت و اهورامزدا بر می‌آید که او خاکسپاری مردگان را تقبیح می‌کند و با شیوه تدفین مردگان در زمین که رسم متداول مردمان ساکن فلات ایران بود به مخالفت بر می‌خیزد و رسم به خاکسپاری مردگان در دوره‌های بعد با تلفیق

عقاید مغان مادی در دین زرتشت به گذاشتن جسد در هوای آزاد و دریده شدن به وسیله درندگان تبدیل شد تا روح هر چه زود تر از جسم آزاد شود.

### الگوی تدفین در دوره ماد و هخامنشی

همان طور که پیش از این گفته شد اقوام آریائی پس از مهاجرت به ایران، محل خاصی را برای تدفین مردگان خود در خارج از محل مسکونی به عنوان یک واحد مجزا اختصاص دادند. اقوام «ماد» و «پارس» که نام آن‌ها در کتیبه‌ها و سال‌نامه‌های آشوری از قرن نهم پیش از میلاد آمده است، دو گروه از اقوام مهاجر آریائی بودند. بدیهی است آن‌ها نیز در ابتدا از رسوم کلی آریائیان در تدفین پیروی می‌کرده‌اند.

دوره ششم سیلک در تپه جنوبی که دوره زمانی سالهای ۸۰۰ و ۹۰۰ پیش از میلاد را در بر می‌گیرد، متعلق به مردمانی است که پدران ایشان با زور وارد تپه سیلک شده بودند و سروری آن را بر عهده گرفتند. آن‌ها برخلاف ساکنان بومی، مردگان خود را در گورستانی که در ۲۵۰ متری غرب تپه جنوبی قرار دارد، دفن می‌کردند. (گیرشمن، ۱۳۸۱: ۷۳) مردمانی به این تپه وارد شده بودند که از نظر فرهنگی با ساکنان پیشین تپه تفاوت بنیادین داشتند در نتیجه دستکاری‌های عمیق در تپه صورت گرفته است. تمام سطح تپه مسطح شده و خانه‌های دوره پنجم کاملاً از بین می‌روند و جای آن‌ها را خانه‌های جدید با اشیایی همانند اشیای موجود در گورستان غرب تپه جنوبی می‌گیرد. مردمان صاحب این گورستان پس از اینکه مرده را به همراه ظروف سفالی و لوازم مفرغی و... در گور می‌گذاشتند چاله را با خاک پر می‌کردند و به شکل تپه در می‌آوردند. (گیرشمن، ۱۳۸۱: ۸۰) از شاخصه‌های دوره ششم سیلک ظروف سفالی این گورستان است که بسیار شکننده‌تر از آن است که بتوانند در امور روزمره به کار روند به نظر می‌رسد کاربرد تدفینی داشته‌اند یا به گفته‌ی گیرشمن در مراسم قربانی به هنگام تدفین به کار می‌رفته‌اند. (گیرشمن، ۱۳۸۱: ۷۴) برخی از این ظروف لوله‌دار و یا به شکل حیوانات و پرندگان هستند که سطح آن‌ها تماماً با نقوش هندسی، حیوانی و انسانی نقش شده است.

یکی دیگر از شیوه‌های تدفین در دوره ماد، نهادن نسا یا مرده در گور دخمه می‌باشد. تعدادی از این مقابر که در صخره‌ها تعبیه شده است، در نقاط مختلف ایران کشف شده است. مهم‌ترین

و بهترین نمونه گور دخمه دا و دختر است که در نزدیکی حجاری کورانگان قرار دارد. این گور دخمه، در جنوب شرقی سر پل ذهاب (حدوداً ۵/۲ کیلومتری شهر کرمانشاه به سر پل ذهاب)، بر سینه‌ی کوه قرار گرفته است. گور دخمه سراب صحنه (۶۰ کیلومتری شهر کرمانشاه بر سر راه همدان به کرمانشاه)، گور دخمه‌های ناحیه سکاوند (۱۵ کیلومتری بین غرب و جنوب غربی هرسین باختران) از جمله گوردخمه‌های دوره ماد می‌باشد. در بالای ورودی یکی از گور دخمه‌های سکاوند، مردی که از وضع لباس او مادی تشخیص داده می‌شود، در حال نیایش دست‌ها را به طرف بالا گرفته حجاری شده است. در مقابل او مشعلی در حال سوختن است و پس از آن یک آتشدان دیده می‌شود. در طرف راست آتشدان تصویر یک شخص دیگر دیده می‌شود. این گور دخمه از طرف هرتسفلد استودان ارزیابی شده و تاریخ آن را ۵۲۱ پ. م عنوان نموده است. هوتر این سازه‌های عظیم سنگی دوره ماد و مقابر صخره‌ای شاهان هخامنشی به ویژه در نقش رستم را نمادی از معماری تدفینی زرتشتی می‌داند، او می‌نویسد: «گوردخمه دختر، مقابر صخره‌ای شاهان هخامنشی در نقش رستم و مقبره کوروش در پاسارگاد برای جلوگیری از نفوذ و پراکندگی پلیدی و ناپاکی مرگ ساخته شده‌اند و سازه سنگی مقابر صخره‌ای متناسب برای محوطه‌های تدفینی در دین زرتشتی هستند زیرا پلیدی و آلودگی نمی‌تواند در سنگ‌های طبیعی به عنوان مخلوقات اهورا مزدا نفوذ کند.» (Hutter, 20: 2009) هرچند بنا به اظهارات هرودت در مورد دین ایرانیان دوره هخامنشی و مقایسه آن با آئین زرتشتی می‌توان نتیجه گرفت که دین هخامنشیان زرتشتی نبوده، بلکه گونه‌ی ابتدایی مزداپرستی دین کهن ایرانی است که بر اساس چند خداپرستی و ستایش نیروهای مینوی شده گیتی استوار بوده است. این دین به باورهای ودایی بیشتر از آئین زرتشتی نزدیک است (بنونیست، ۱۳۵۰: ۲۱).

در میان منابع یونانی همزمان هخامنشیان هرودوت به رسم مغان مادی اشاره می‌کند: «نزد مغان مرده یک ایرانی پیش از آنکه پرندگان و یا جانوران آن‌را بدرند دفن نمی‌شود» و تأکید می‌کند که این رسم میان مغان هست چون آن‌ها آشکارا چنین می‌کنند اما پارس‌ها شیوه دیگری برای پاکیزه نگهداشتن خاک، آتش و آب در پیش می‌گرفتند «پارس‌ها نعش را با موم

پوشانده سپس به خاک می‌سپارند.» (هرودوت، ۱۳۵۶: ۷۷) شاید این رسم در اثر ارتباط با مصر و فرهنگ تدفین آن سرزمین در میان الگوهای تدفینی هخامنشی راه یافته باشد. اطلاعات اندک در مورد سنت‌های تدفین دوره هخامنشی به آن دلیل است که حفاری‌های انجام شده در این دوره مربوط به محوطه‌های خاص است که عموماً به زندگی مردم عادی مربوط نمی‌باشد. با وجود این در کاوش‌هایی که در کوه رحمت در نزدیکی تخت جمشید صورت گرفته می‌توان به نتایج خوبی دست یافت.

کوه رحمت یکی از کوه‌های مقدس هخامنشیان است که تقدس آن تا دوره ساسانی نیز ادامه یافت. از جمله موضوعاتی که سبب شد این کوه باستانی برای هخامنشیان و ساکنان دوران پس از هخامنشی مقدس باشد، تدفین مردگان در این کوه است. هخامنشیان با دفن مردگان خود در این کوه همواره در تقدس این کوه اصرار داشته‌اند. کاوش‌های باستان‌شناسی تا کنون به شناسایی و طبقه‌بندی ۵ نوع تدفین و هزاران گور هخامنشی، فراهخامنشی تا دوره ساسانی منجر شده است. انواع شیوه‌های تدفین شناسایی شده در این محوطه باستانی عبارتند از خرفخانه‌ها، قبور حفره سنگی، قبور استودانی عمودی، قبور استودانی افقی و قبور صخره‌ای. (جعفری، ۱۳۸۶: ۶۱)

خرفخانه‌ها از جمله قبوری هستند که پس از قبور حفره سنگی متداول‌ترین نوع ساختار گور در این محوطه باستانی می‌باشد. خرفخانه ساختار سنگی مخروطی شکلی است که از انبوه لاشه سنگ‌های ریز و درشت ساخته شده است که در قسمت پایه از سنگ‌های بزرگ و متناسب با بالا آمدن و رسید به نوک مخروط از لاشه سنگ‌های کوچک استفاده شده است. خرفخانه‌ها معمولاً گرد یا بیضی شکل و بندرت به شکل مربع دیده می‌شوند. این نوع گورها بیشتر در ارتفاعات دیده می‌شوند. (جعفری، ۱۳۸۶: ۶۶)

در کوه رحمت که هم‌چون گورستانی بزرگ است، قبور حفره سنگی بیشترین نوع تدفین را تشکیل می‌دهد و به سه بخش تقسیم می‌شوند که عبارتند از: تدفین‌هایی که پس از تراشیده شدن کامل سنگ در کوه انجام می‌گرفته است، تدفین‌هایی که در آن از شکاف‌های طبیعی کوه پس از کمی تراشیدن آن استفاده می‌شده و تدفین‌هایی که از شکاف طبیعی کوه استفاده می‌شده است.



به نظر می‌رسد این سه نوع تدفین در قبور سنگی نشان دهنده نظام طبقاتی آن دوران بوده است. احتمالاً برای طبقات بالاتر جامعه، کوه را می‌تراشیدند تا شکاف‌های طبیعی کوه نصیب طبقات پایین‌تر جامعه شود.

تدفین به روش استودانی از جمله روش‌های تدفین است که از دوره هخامنشی تا دوره ساسانی ادامه داشته و به دو دسته عمودی و افقی از هم تقسیم می‌شود. در روش عمودی، کوه تراش می‌خورده و پس از جمع‌آوری استخوان‌ها آن را داخل محل تراشیده شده قرار می‌دادند و در روش افقی نیز همین روش پس از تراشیدن سنگ روی زمین انجام می‌گرفته است. استودان از شکل‌های ثانوی گور به شمار می‌رود، طبق آیین مغان مادی در دوره هخامنشی که هرودوت به آن اشاره می‌کند و همچنین در آیین زرتشتی جسد باید در فضای باز قرار گیرد تا روح از بدن خارج شود و پرنده‌گان و حیوانات وحشی گوشت و پوست جسد را بخورند و باقی مانده استخوان‌ها را داخل استودان‌ها قرار می‌دادند. (همان، ۱۳۸۶: ۶۳)

روش قبور صخره‌ای یکی دیگر از روش‌های تدفین است که با برش دادن و تراشیدن کوه ایجاد می‌شده است. در این روش جسد را به طور کامل در شکاف ایجاد شده می‌گذاشتند و سپس جلو حفره یا شکاف را با لاشه سنگ مسدود می‌کردند. (همان، ۱۳۸۶: ۶۴) باستان‌شناسان احتمال می‌دهند با توجه به فضای کمی که در قبور صخره‌ای وجود داشته اجساد به صورت چمباتمه‌ای در گور گذاشته می‌شدند.

روش تدفین تابوتی در محوطه باستانی کوه رحمت تنهادر گورستان چشمه سار در سال ۱۹۳۹ توسط اشمیت شناسایی و کاوش شد که تعداد ۳۰ تدفین تابوتی از گورستان کشف شد. اشمیت تاریخ این قبرستان با شیوه تدفین تابوتی را اواخر عهد هخامنشی و آغاز عصر پس از آن دانسته است (Schmidt, 1957: 117).

### الگوی تدفین در دوره سلوکی و اشکانی

با حمله اسکندر به ایران و سقوط سلسله هخامنشی و پس از آن با روی کار آمدن سلسله سلوکیان تسامح و تساهل نسبت به عقاید و آداب اقوام تابع رعایت می‌شد. آغاز دوره پادشاهی اشکانیان در ایران که حدود پانصد سال به طول انجامید همزمان با حکومت سلوکیان بود، آن‌ها

نیز مانند رقبای سلوکی خود سساست تساهل و تسامح نسبت به دگراندیشان را در پیش گرفتند. برجسته‌ترین ویژگی‌های اشکانیان، نیرومندی و خودمختاری تبارها در گستره‌ی ایران، یکپارچگی در سیاست خارجی و مهم‌تر از همه مدارا و دگرپذیری دینی است؛ از این رو در دوره اشکانی تنوع مذهب و آزادی دینی به اوج خود رسیده بود. از میان این مذاهب می‌توان به آیین زرتشت، آیین مهر، آیین زروانی، عقاید و مذاهب یونانی بازمانده از عصر سلوکیان، اقلیت‌های مذهبی چون مسیحیان، بوداییان و به‌ویژه یهودیان از آزادی بسیاری بهره‌مند بودند و در کلیساها، صومعه‌ها و بت‌خانه‌ها به پرستش آیین خود مشغول بودند، اشاره کرد. گوناگونی مذاهب در این دوران شیوه‌های تدفینی متفاوتی را اقتضا می‌کرد؛ هشت گروه عمده در میان کاوش‌های باستان‌شناسی از شیوه‌های تدفین دوره اشکانی شناخته شده است که به قبور تابوتی، قبور خمره‌ای، قبور گودالی، قبور مکعب مسطیل سنگی و صخره‌ای، قبور آرامگاه‌های سردابی، قبور چاهی، قبرستان‌ها با ظروف تدفین و گور معبد تقسیم می‌شوند. (چایچی، ۱۳۸۱: ۱۰۵)

از رایج‌ترین شیوه‌های تدفینی این دوره، تدفین تابوتی است. قبور تابوتی در ایران در شش ناحیه چشمه‌سار تخت جمشید، سنگ شیر همدان، بولحیه، دستوا، کنگاور و حومه شوش گزارش شده‌اند. روش تدفین تابوتی در دوره اشکانی بسیار متداول بود، جنس تابوت‌ها از سفال خشن و شکننده است که در محل پخته شده‌اند، برخی از تابوت‌ها دارای درپوش سفالی و برخی دیگر فاقد درپوش هستند که با سنگ روی آن‌ها پوشیده شده است. ظروف سفالی و برخی لوازم زینتی در در این تابوت‌ها پیدا شده‌اند. (چایچی، ۱۳۸۱: ۸۳-۸۴)

برخی محققان منشا این روش را از مصر می‌دانند این در حالی است که در ایلام در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد کاربرد تابوت ثبت شده است کشف تابوت برنزی کیدین هوتران پسر کورلوش از پادشاهان محلی دوره ایلام نو در ارجان نشان از قدمت دیرینه این شیوه در ایران دارد. تدفین خمره‌ای را که در سراسر عصر نوسنگی و مس سنگی تا پایان دوران تاریخی کاربرد داشته است باید سرآغاز تدفین‌های تابوتی به شمار آورد. (چایچی، ۱۳۸۱: مقدمه)

کار کوزه‌گران و سفال‌سازان در دروه اشکانی رونق چشم‌گیری پیدا کرد، علت آن را باید در کاربرد روزانه این ظروف در آیین‌های دوره اشکانی به‌ویژه آیین تدفین به شیوه خمره‌ای و

تابوت‌های سفالی جستجو کرد. با توجه به شیوه مشابه تدفین خمره‌ای در مناطق گوناگون کاووش شده دوره اشکانی، می‌توان اطلاعات ارزشمندی درباره شیوه تدفین خمره‌ای بدست آورد. دکتر کامبخش فرد سرپرست کاووش گورخمره‌های اشکانی ناحیه گرمی در اردبیل بر این باور است که شیوه تدفین در خمره و تابوت دوره اشکانی برگرفته از سنت سامیان و سلوکیان است و تا پیش از آن اشکانیان به سنت دیرینه پدران خویش، برای مردگان، در عمق خاک چهار چینه‌های سنگی بنا می‌کردند. (کامبخش فرد، ۱۳۷۷: مقدمه/۱۲)

در این شیوه، خمره‌ای را نسبت به حجم متوفی، در نظر می‌گرفته‌اند و افراد را منفرد یا با همراه با لباس و در بیشتر موارد به حالت خمیده (جنینی) در خمره می‌گذاشته‌اند و همراه آنها انواع وسایل تزئینی، مذهبی و اشیاء روزمره و جلوه‌های روزگار حیات را - گویا کمیت و کیفیت این اسباب و اشیاء بر حسب فقر و غنای مرده فرق می‌کرد- چه در داخل خمره و چه در بیرون از محیط خمره قرار می‌داده‌اند، وجود اندیشه‌های مذهبی دال بر وجود زندگی جاودان پس از مرگ در نزد پیروان ادیانی است که به نوعی سعی در حفظ جسد درگذشتگان خود داشته‌اند موجب شده است که تمهیداتی برای درگذشتگان خود در نظر بگیرند، در برخی موارد بر اثر اندود کردن خمره‌ها و رعایت عمق زیاد مدفن‌ها و انسداد کامل دهانه خمره‌ها به وسیله تخته سنگ و ملاط گچ (کامبخش فرد، ۱۳۷۷: ۵-۶)، هوا به درون آنها نفوذ نکرده و اسکلت و میراث مردگان نسبتاً سالم مانده است. پس تدفین خمره‌ای کوشش باورمندان و همه جانبه‌ای در جهت حفظ و نگهداری جسد برای زندگی دوباره در آخرت است.

گویا رسم گورهای مشترک و خانوادگی در این دوره متداول بوده است زیرا در برخی قبور خمره‌ای دو تا سه میت را یک‌جا دفن کرده‌اند و دکتر کامبخش فرد سرپرست کاووش گورخمره‌های اشکانی ناحیه گرمی در اردبیل بر این باور است که چنانچه سوانح و حوادثی موجب مرگ دو نفر نشده باشد، یکی از دار دنیا رفته و دیگری یا خود را فدا کرده و یا دیگران او را فدا کرده‌اند. (کامبخش فرد، ۱۳۷۷: ۴۵) اما در دیگر محوطه‌های باستانی این دوره گزارشی از اشتراکی بودن قبور داده نشده است و همه مردگان در قبور به صورت انفرادی دفن می‌شدند.

قبور آرامگاه سردابه‌ای که در زیر زمین ایجاد و سپس با استفاده از تابوت اجساد را دفن می‌کرده‌اند در ایران دو مورد آن در گلالک در شوشتر و شهر صنعتگران شوش دیده شده است. (چایچی، ۱۳۸۱: ۸۵)

گور معبد چندان شیوه متداولی در ایران نبوده و در دوره اشکانی یک نمونه از آن در جزیره خارک یافت شده است. (چایچی، ۱۳۸۱: ۱۰۶)

به نظر می‌رسد که شیوه سوزاندن مردگان نیز در این دوره متداول بوده است زیرا در وندیداد که کریستن سن آن را محصول دوره حد فاصل میان اواخر عصر هخامنشیان و اشکانیان می‌داند. (کریستن سن، بی تا: ۴۱) از سوزاندن مردگان یاد شده و آن را گناهی بزرگ دانسته‌اند و این می‌رساند که در عهد وندیداد، این رسم هنوز در بین بخش‌هایی از ایران وجود داشته‌است.

### الگوی تدفین در دوره ساسانی

در دوره ساسانی پس از اصلاحاتی که در دوره اردشیر بابکان (۲۴۲-۲۲۴ م.) به دست روحانیون زرتشتی به رهبری تنسر در راه وحدت دین و دولت انجام گرفت بسیاری از تعالیم مغان وارد دین زرتشتی گشت اما با توجه به شواهدی که در متون تاریخی آمده می‌توان دریافت که در مراکز مختلف دینی روایات و نحله‌های مختلف زرتشتی هم‌چنان وجود داشت. ابن ندیم در این رابطه می‌نویسد: «اوستا کتابی شگفت‌انگیز بوده که به زبان‌های گوناگون نگارش شده بود.» (ابن الندیم، ۱۳۶۶: ۲۱) طبق روایات دینی تنسر توانست با حمایت اردشیر- که مایل بود قدرت دینی نیز در پارس متمرکز باشد- این روایت‌ها را وحدت بخشد و پس از صدور فرمان اردشیر، آن متون و تفاسیری معتبر شمرده می‌شد که به تأیید تنسر به نمایندگی اردشیر رسیده باشد. با این حال آثار باستان‌شناسی خلاف آن را ثابت می‌کنند، شاهان و روحانیون ساسانی علاقه‌مند هستند که تصویری واحد و همبسته از دین زرتشت نشان دهند، اما نیک روشن است که در طول تاریخ شاهنشاهی ساسانی هیچ‌گاه راست کیشی زرتشتی و وحدت آن حاصل نشد زیرا در هر برهه‌ای از تاریخ آن، وجود رویدادهای مذهبی و عقیدتی- مانند تفتیش عقاید کرتیر، آزمایش آذرباد مهر اسپندان، معراج ارداویراف، انقلاب

اجتماعی-مذهبی مزدک و... - نشان از وجود درگیری‌های فلسفی و وجودی میان مکاتب و فرق گوناگون در دین زرتشت را دارد.

یکی از نمونه‌های بسیار مهم در دوره اردشیر ساسانی مخالفت گشنسب پادشاه طبرستان با رسم آیین جدیدی بود که اردشیر با کمک روحانیون زرتشتی به سرکردگی تنسر فراهم نموده بود، است که در نامه تنسر برای ما باقی مانده است. گشنسب، اردشیر را به نوآوری و بدعت در دین و سنت و ارتداد متهم می‌کند، (مینوی، ۱۳۵۲: ۳۸-۵) تنسر با گشنسب در این مورد موافق است، اما این کار اردشیر را با هدف سیاسی او یعنی ایجاد وحدت ملی توجیه می‌کند؛ از آنجایی که قلمرو حکومت گشنسب صعب‌العبور بود و به سختی می‌شد آنجا را به زور شمشیر گشود، تنسر از راه استدلال و تبلیغ با نوشتن نامه تنسر به استدلال می‌پردازد تا به کارهای اردشیر در زمینه دولت و دین مشروعیت دهد. در ایران دوره ساسانی مذاهب و ادیان گوناگون علیرغم سخت‌گیری دستگاه روحانیت به حیات خود ادامه دادند و سنت‌های تدفینی این ادیان تداوم یافت.

قبوری در ورکبود به همراه نقره ای اردشیر اول (۲۴۲-۲۲۴ م.)، در تل ملیان فارس همراه با وسایلی مانند بشقاب نقره، خنجرهایی آهنین و میخ‌هایی که احتمالاً مربوط به تابوت چوبی بوده است، قبر ساده‌ای در قومس که بر اساس وجود سکه هرمز چهارم (۵۹۰-۵۷۹ م.) به قرن ششم میلادی نسبت داده شده است (ترومپلمن، ۱۳۷۳: ۲۹) و همچنین به تازگی یک قبر ساده در قلعه کنگلو سوادکوه مازنداران با شیوه تدفینی مغایر با انواع معمول در این دوره یعنی شیوه تدفین جنینی همراه با هدایا و وسایل که به اواخر دوره ساسانی نسبت داده شده است، (سورتیجی، ۱۳۹۰: ۸۲) کشف شده است. کشف این مقابر ضمن بیان تداوم سنتی بسیار قدیمی‌تر، آئینه تمام‌نمایی از وضعیت و اجتماعی مردمانی است که بر سنت‌های پیشین خود اصرار ورزیده و القاعات مذهبی دربار ساسانی را نمی‌پذیرفتند.

با این حال تدفین بر اساس معتقدات زرتشتی بیشترین تعداد را در تمام مناطق کشور داشته است. یکی از متداول‌ترین شیوه‌ها تدفین دخمه‌ای یا تدفین در برج خاموشان است.

تدفین در دخمه یا برج خاموشان: از آنجایی که زرتشتیان جسد مرده را ناپاک و پلید می‌شمردند. مراسم بسیار سختی را در ارتباط با تشییع جنازه انجام می‌دادند. براساس دین

مزدیسنا نسو نام دیوی است که بر تنِ مرده می‌تازد و آن را ناپاک می‌کند. این دیو هنگامی که در تن کسی حلول می‌کرد، آن فرد می‌مرد. دروخش نسوش ناپاک‌ترین و خطرناک‌ترین دیوها بود. به همین جهت به همان اندازه‌ای که این دیو ناپاک و نجس و خطرناک بود، آن لاشه و مرده نیز نجس و خطرناک محسوب می‌شد و هر کس از سه قدمی به مرده‌ای نزدیک‌تر می‌شد، ناپاک شده و لازم بود مراسم دیوزدایی و برش‌نوم که غسل میت بود درباره‌اش انجام شود تا پاک شود. (رضی، ۱۳۸۴: ۷۷)

طبق وندیداد، زرتشتیان در هر دهکده یا خانه، جایگاه ویژه‌ای بنام «کت» برای مردگان داشتند قبل از فرا رسیدن مرگ، موبدی بالای سر محتضر حاضر می‌شود و به خواندن دعا و ادعیه می‌پردازد و از او می‌خواهد تا به گناهان خود اعتراف کند و طلب بخشایش نماید. از آنجا که جسد ناپاک شمرده می‌شود افراد خاصی حق دست زدن به آن را دارند و اگر کسی جز آن‌ها به جسد دست زند بایستی ۹ روز با گمیز یا ادرار گاو غسل کند تا پاک گردد. (وندیداد، ۳۰/۹-۹) حمل جسد باید حتی کودکان توسط دونفر صورت گیرد این نعلش کشان پارچه‌ای به نام پیوند در دست دارند و سرود سروش بغ را تا کلمه اشه می‌خوانند و سپس روی جسد را می‌پوشانند. سپس در سه قدمی مرده می‌ایستند و گائاه‌ها را در دو بخش می‌خوانند و به بازماندگان او اجازه می‌دهند تا آخرین دیدار را داشته باشند.

پس از آن رسم سگ دید بایستی انجام می‌شد که این آیین عبارت از نشان دادن جنازه به سگ است. سگ در آیین زرتشت جانور مقدسی به شمار می‌آید و آزار وی شایسته کیفر است. در بندهش آمده است: «از آفریدگان مادی، سگ نگهبان و از میان برنده‌ی دروج و درد است و با چشم همه‌ی ناپاکی‌ها را از میان می‌برد.» (فرنغ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۰۳) برای راندن «دروج نسو» (وندیداد ۱۳/۳-۱۵) باید یک سگ سفید با گوش‌های زرد نزدیک جسد حاضر نمایند، هنگامی که چشم سگ به مرده افتد، دروج نسو به شکل مگسی به مناطق شمال می‌گریزد. (شایست ناشایست، ۱۳۶۹: ۸) در این جا می‌توان گرایش دین زرتشتی به ثنویت را که در دوره‌های بعد پررنگ‌تر می‌شود به وضوح مشاهده کرد. در این دیدگاه هر آنچه دارای حیات است مانند روح در قلمرو نیکی و خیر قرار دارد و هر آنچه محکوم به نابودی است در قلمرو شر.

شائول شاکد علت انجام این رسم را که در متون آمده دور ساختن دیوان و اهریمنان و یا اعتقاد به این که سگ دارای قوه تشخیص مرده از زنده می‌باشد ذکر می‌کند. (Shaked, 1994: 41)

این سگ باید جسد را تا هنگام رسانیدن به دخمه همراهی کند .

زرتشتیان هرگز مرده را در هنگام شب تشییع نمی‌کند و در وندیداد دستور اکید آمده است که نعش را هرچه زودتر روز هنگام و اگر شب در گذشته باشد باید تا روز بعد برای انجام مراسم صبر کنند. (وندیداد، ۵/۱۳-۱۰) نعش کش‌ها برای جلوگیری از نفوذ پلیدی باید جسد را روی تخته سنگ و یا توده شن به سوی دخمه یا برج خاموشان حمل کنند. بازم در بیرون از دخمه پارچه از صورت مرده برداشته می‌شود تا برای آخرین بار خانواده او را ببینند و خداحافظی کنند. سپس نعش کش‌ها لباس‌های مخصوص دخمه را می‌پوشند (همان، ۸/۱۰) و مرده را روی سنگ کیش قرار می‌دهند و لباس‌های او را از تنش خارج کرده تا لاشخورها و کرکس‌ها گوشت را خورده و از استخوان‌های او باقی بماند. سپس مأموران دخمه استخوان‌های باقی مانده را در چاه عمیق وسط یا استودان دخمه می‌ریزند. نمونه‌ای از برج خاموشان یا دخمه‌های دوره ساسانی در نزدیکی سرمشهد حدوداً در نیمه را محل نقش برجسته بهرام دوم قرار دارد.

لئو ترومپلمن، در مطالعات خود انواع دیگر تدفین در دوره ساسانی را به شیوه حفره‌های سنگی، تدفین به صورت استودان در طاقچه‌های سنگی و قبور خمره‌ای ذکر می‌کند.

تدفین در حفره‌های سنگی: منظور از این روش تدفین در همان حفره‌ها و شکاف‌هایی است که در دل کوه و سنگ برای قرار دادن استخوان‌های مردگان ایجاد می‌شده است. این نوع حفره‌ها چاله‌های مستطیلی شکل‌اند که در صخره‌ها تراشیده شده است و ۱/۵ تا ۲ متر طول دارد و نیم متر عرض نیم متر عمق دارد. این نوع حفره‌ها در حوالی نقش رجب، در دامنه کوه رحمت و اقلید آباده و... کشف شده‌اند. در برخی از آن‌ها کتیبه‌هایی به خط پهلوی مشاهده شده است. در اواخر ساسانی این روش هم‌چنان برقرار بود در دخمه‌های تخت طاووس واقع در تپه استخرکناره جاده اصلی تخت جمشید به سیوند، کتیبه‌های بیشاپور، کازرون، پاسارگاد، صخره شاه اسماعیل، اقلید، برج رادکان و ... کتیبه‌هایی بر روی استودان از متوفایان یافت شده است که نوشته‌های آن معمولاً با نوشتن اسم و گاهی تاریخ دقیق فوت به تاریخ یزدگردی آغاز و با جملات دعایی بهشت بهرش باد یا انوشه روان باشد پایان می‌یابد. قدیم‌ترین تاریخ در کتیبه

اقلید تاریخ ۶ یزدگردی ذکر شده و آخرین تاریخ در کتیبه برج رادکان سال ۳۸۳ تا ۳۸۷ یزدگردی آمده است (نصرالله زاده، ۱۳۸۰: ۷-۶).

روش طاقچه‌های سنگی: روش دیگر گذاردن استخوان‌ها در طاقچه‌های سنگی در دل دیواره کوه‌های صخره‌ای است که البته آن را می‌توان در زمره همان گروه استودان‌ها به شمار آورد. بر بالای این طاقچه‌ها دارای کتیبه‌هایی به خط پهلوی با مضامین آرزوی پادشاه بهشت برای متوفی و انوشنگ روانی او هستند. نمونه این طاقچه‌ها در کوه رحمت، کوه زیدون، کوه سروی، کوه ایوب و کوه زاغه شناسایی شده است. (ترومپلمن، ۱۳۷۳: ۲۹)

روش قبور خمرهای: در نزدیکی تخته سنگی کتیبه‌دار شبیه به پایه ستون تمام نشده‌ای یافت شده که قطر آن ۱/۱۸ متر و ارتفاعش ۱/۱۰ متر می‌باشد و در میانه سطح فوقانی یک سوراخ به قطر ۳۶ سانتیمتر و عمق ۱۶ سانتیمتر دارد که از نظر ترومپلمن این حفره محلی برای نگهداری خمری حاوی استخوان‌های متوفی، بوده است. (همان، ۱۳۷۳: ۲۹)

همان‌طور که پیش از این گفته شد در عصر ساسانی شیوه‌های دیگر تدفین نیز اعمال می‌شده است به طوری که در پیمان‌نامه‌ی صلح میان یوستینین و خسرو در ۵۴۵م. اجازه دفن مردگان مسیحی در خاک قلمرو ساسانی اعطا شد. یا نمونه دیگر مرگ جاثلیق مارآبا در سال ۵۵۲م. است که مصادف با فروردینگان که نزد زرتشتیان روزهای صدقه و گرامی‌داشت ارواح درگذشتگان است و در این روزها فقط راست دینان و مؤمنان می‌میرند، بر اساس گزارش وقایع‌نامه مسیحی پادشاه ساسانی پس از اطلاع از خبر مرگ مارآبا برخلاف قانون منع خاکسپاری اجساد، همه تدابیر لازم را برای دفن با احترام کامل جسد او به عمل آورد (Shaked, 1994: 43).

## نتیجه

از گذشته‌های بسیار دور اعتقاد به زندگی پس از مرگ نزد ساکنان ایران زمین رواج داشته است. تأمین توشه راه و آذوقه و ابزارهای لازم در گورهای پیش از تاریخ دلالت بر اعتقاد به زندگی اخروی می‌کند. با توجه به دگرگونی باورها و آئین‌های مذهبی در تاریخ اجتماعات می‌توان گفت تمهیداتی را که بازماندگان برای رفاه مردگان اندیشیده بودند نیز تغییر می‌کرد



مانند دیرزمانی که مردم پیش از تاریخ مردگان خود را در کف منازل مسکونی خویش دفن می‌کردند تا با پیشرفت اجتماع و تغییر باورهای پیشین در شیوه تدفین و رفتار با مردگان نیز دگرگونی ایجاد شد و آن‌ها را به قبرستان‌های دوره از محوطه مسکونی انتقال دادند. به علت وجود اندیشه‌های مذهبی دال بر وجود زندگی جاودان پس از مرگ، پیروان ادیان گوناگون به نوعی سعی در حفظ جسد درگذشتگان خود می‌کردند و تمهیداتی را برای درگذشتگان خود در نظر می‌گرفتند یکی از این تمهیدات که دوره‌ای بسیار طولانی تداوم یافته بود تدفین خمره‌ای بود. در این روش که در برخی موارد بر اثر اندود کردن خمره‌ها و رعایت عمق زیاد مدفنها و انسداد کامل دهانه خمره‌ها به وسیله تخته سنگ و ملاط گچ هوا به درون آنها نفوذ نکرده و اسکلت و میراث مردگان نسبتاً سالم مانده است. از این رو می‌توان تدفین خمره‌ای را کوشش باورمندان و همه جانبه بشر در جهت حفظ و نگهداری جسد برای زندگی دوباره در آخرت به شمار آورد.

در همه‌ی فرهنگ‌ها شیوه تدفین با مذهب در آمیخته و به همین جهت با تغییر مذهب، آیین تدفین نیز دگرگون می‌شده است. تنوع شیوه‌های تدفین در یک محل در برخی دوره‌ها مانند دوره اشکانی نشانه تساهل، تسامح و احترام آن حکومت نسبت به ادیان و باورهای مذهبی مردم خود می‌باشد، اما در دوره‌ی ساسانی که تعصب مذهبی آن حکومت مشخصه اصلی آن به شمار می‌آید تنوع شیوه‌های تدفین مذاهب و ادیان گوناگون علیرغم سخت‌گیری دستگاه روحانیت آئینه تمام‌نمایی از وضعیت و اجتماعی مردمانی است که بر سنت‌های پیشین خود اصرار ورزیده و القاعات مذهبی دربار ساسانی را نمی‌پذیرفتند.

## منابع

- جعفری، محمد جواد. (۱۳۸۶)، «گورهای کوه رحمت: مدارکی در زمینه شیوه‌های تدفین دوره‌های هخامنشی تا ساسانی در فارس»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال ۲۱، شماره ۲، سال ۲۲، شماره ۱.
- چایچی امیرخیز، احمد. (۱۳۷۵)، «تدفین در ایران از آغاز استقرار تا ۵۰۰۰ پ.م»، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان شماره ۲، پاییز و زمستان.

- چایچی امیرخیز، احمد و محمدرضا سعیدی هرسینی. (۱۳۸۱). نگاهی به تدفین تابوتی در ایران باستان، تهران: سمیرا.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۸۱). ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کامبخش فرد، سیف‌الله. (۱۳۸۳). سفال و سفال‌گری در ایران از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر، تهران: ققنوس.
- ملک شه‌میرزادی، صادق. (۱۳۸۷). اطلس باستان‌شناسی ایران (از آغاز تا پایان دوره یکجانشینی و استقرار در روستاها)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- طلایی، حسن. (۱۳۸۱). «سنت‌ها و شیوه‌های تدفین در عصر آهن (حدود ۸۰۰-۱۴۵۰ ق.م)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پاییز، (۱۷۳-۱۹۲).
- رضی، هاشم. (۱۳۸۴). دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت. چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.
- بهار، مهرداد. (۱۳۵۲). اساطیر ایران، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بنونیست، امیل. (۱۳۵۰). دین ایرانی برپایه متن‌های کهن یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، تبریز: انتشارات کمیته استادان.
- بویس، مری. (۱۳۷۴). تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: توس.
- شایست ناشایست. (۱۳۶۹). ترجمه کتابیون مزداپور، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فرنبرغ دادگی. (۱۳۶۹). بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- نصرالله‌زاده، سیروس. (۱۳۸۰). «کتیبه‌های یادبود و سنگ مزار پهلوی ساسانی»، فصلنامه نامه پارسی، سال ششم، شماره ۳. پاییز. ص ۵-۱۲.
- نیبرگ، هنریگ ساموئیل. (۱۳۸۲). دین‌های ایران باستان. ترجمه دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر (کرمان).
- دارمستر، جیمز. (۱۳۴۲). مجموعه قوانین زرتشت یا ونیدیداد اوستا، ترجمه موسی جوان، تهران.
- کریستن سن، آرتور امانوئل. (بی‌تا)، آفرینش زیانکار در روایات ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، تهران: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- هرودوت (۱۳۵۶)، تاریخ هرودوت. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: انتشارات فرهنگستان ادب و هنر ایران.

- ترومپلمن، لئو. (۱۳۷۳)، «قبور و آئین تدفین در دوره ساسانی»، ترجمه مولود شادکام، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ش ۱۵، تهران مرکز نشر دانشگاهی.
- سورتیچی، سامان. (۱۳۹۰)، «معرفی شیوه تدفینی از دوره ساسانی در قلعه کنگلو واقع در سوادکوه مازندران»، مجله مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۳، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- Schmidt, Erich . (1957), Persepolis II: Contentsof the treasury and other discoveries, Oriental Institute Publication .Chicago.
- Hutter, Manfred .(2008), "The Impurity of the Corpse (nasa) and the Future Body (tan 1 pasen)", The Human Body in Death and Resurrection , Edited by Friedrich V. Reiterer, Pancratius C. Beentjes,Nuria Calduch-Benages, Benjamin G. Wright , Berlin.
- Shaked, Shaul (1994), Dualism in Transformation Varieties of Religion in Sasanian Iran, London: Schooll of Oriental and African studies,University of London. ISBN 7286 0233 4.

